

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم در آیه شریفه سوره مبارکه آل عمران؛ «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» از کلمه أحياء استفاده می‌شود که ارواح شهدا حیات برزخی دارند و «عند ربهم یرزقون» را گفتیم به خوبی از آیه استفاده می‌شود که هیچ رزقی، چون بالاتر از عبادت و بندگی نیست، در همان برزخ هم عبادت و بندگی دارند علاوه بر رزق‌های ظاهری و مادی که نصیب اینها می‌شود. بحث در این است که این ارواح در چه قالبی قرار می‌گیرند؟ در روایات اهل سنت وارد شده که این ارواح در جوف طیور خضر قرار می‌گیرند، در روایات ما این مطلب رد شده و مورد قبول واقع نشده.

در همین اصول کافی جلد سوم کتاب الجنائز صفحه 244 حدیث اول؛ «علي بن ابراهيم عن أبيه عن الحسن بن محبوب عن أبي ولاد الحنات عن أبي عبدالله (ع)» روایت صحیحه است و ابراهیم بن هاشم که در مورد آن بحث است در جایی خودش روایتش را صحیحه می‌دانیم. «قال قلت له جعلت فداك يروون أن ارواح المؤمنين في حواصل طيور خضر حول العرش» ابی‌ولاد به به امام صادق عرض می‌کند که اهل سنت اینطور روایت می‌کنند از وجود مبارک پیامبر (ص) که ارواح مؤمنین در حواصل طیور خضر در حول عرش هستند، حضرت فرمود «فقال لا المؤمن أكرم علي الله من أن يجعل روحه في حوصلة طير» مؤمن محترم‌تر از این است در نزد خدا که خدا روح او را بعد از مفارقت از این بدن در چینه‌دان يك پرنده قرار بدهد! بعد حضرت فرمود «ولكن في ابدان كابدانهم» اگر از حضرت سؤال می‌کرد پس روح این مؤمن کجا قرار می‌گیرد؟ خود حضرت فرمودند «في ابدان كابدانهم» یعنی این مطلبی که الآن معروف است که بعد از این عالم ارواح مؤمنین در يك قالب مثالی قرار می‌گیرد همین است که این روایت به آن اشاره می‌کند، در برخی از روایات دیگر آمده طوری است که کسانی که از این عالم می‌روند باز اینها را می‌شناسند، این حسین بود که در دنیا بود، يك قالبی که به حسب ظاهر همین ظاهر ابدان دنیوی را دارد.

پس روایات اهل سنت می‌گویند ارواح شهدا و مؤمنین در جوف طیور خضر حول العرش هستند، اما روایات ما می‌گویند نه، این چنین نیست. باز در حدیث دوم ابوبصیر می‌گوید امام صادق (ع) فرمود «إنَّ أرواح المؤمنين لفي شجرة من الجنة» ارواح مؤمنین در شجره‌ای از جنت هستند، این ظهورش برخلاف روایت قبلی است، روایت قبلی این بود که «في ابدان كابدانهم» این روایت می‌فرماید «لفي شجرة من الجنة» این را بگوئیم آیا یعنی «عند شجرة من الجنة» بگوئیم نه، به قرینه روایت اولی ارواح مؤمنین در همین قالب مثالی مثل بدن‌های دنیوی هستند، اما «عند شجرة من الجنة» يأكلون من طعامها و يشربون من شرابها و يقولون ربنا أقم الساعة لن» یکی از حرف‌هایی که ارواح مؤمنین در عالم برزخ می‌زنند و دعاهایی که می‌کنند، اینها نکاتی است که اگر در این روایات دقت کنیم؛ دیروز ما عرض کردیم که از «عند ربهم» به قرینه «و من عنده لا يستكبرون عن عبادته» استفاده می‌شود ارواح مؤمنین و شهدا در عالم برزخ عبادت خدا را می‌کنند و این به نظر ما ظهور روشن این آیه شریفه است.

عرض کردیم اصلاً جای عبادت و بندگی تازه شروع می‌شود، ما دنیا را درست جای عبادت نمی‌توانیم قرار بدهیم، حالا در این روایت دارد که دعا می‌کنند، يك کسی بگوید دعا هم مخصوص دنیاست، آدم که از دنیا رفت چرا دعا کند؟ دعایشان این است «ربنا أقم الساعة لنا و أنجز لنا ما وعدتنا و ألحق آخرنا بأولن» سه تا دعا دارند: خدایا قیامت را زودتر برسان چون جایگاه خودشان را در بهشت می‌بینند و می‌دانند که خدای تبارک و تعالی چه چیز برای اینها قرار داده، آن وعده‌ای را که دادی تثبیت کن و دیگرانی که از ما در دنیا ماندند را هر چه زودتر به ما ملحق کن. دعای ارواح مؤمنین این است.

در يك روایت دیگر دارد که ارواح مشرکین - که در برهوت قرار می‌گیرند - می‌گویند «في النار يعذبون» در آتش برزخی عذاب می‌شوند و عرض می‌کنند «ربنا لا تقم لنا الساعة» خدایا قیامت را برپا نکن، از بس شدت عذاب قیامت را متوجه می‌شوند، دعایشان این است که «لا تقم لنا الساعة و لا تنجز لنا ما وعدتنا و لا تلحق آخرنا بأولن» درست برعکس آن دعایی که ارواح مؤمنین دارند را بیان می‌کنند، در چند روایت هم دعای کفار آمده و هم دعای مؤمنین. پس معلوم می‌شود در برزخ هم جای دعا کردن است، لذا بعد بعضی از روایات دیگر، اینکه در بعضی از روایات آمده که اگر پدر انسان از دنیا رفت، حاجتی دارد کنار قبر او بنشیند، قرآن و فاتحه‌ای بخواند و از او بخواهد که برایش دعا کند، معلوم می‌شود که دعای آنها در آن عالم مستجاب است و به استجاب خیلی أقرب است تا دعای در این عالم.

اگر ما نسبت به مسئله برزخ این توجه را کنیم که برزخ يك عالم بسیار وسیع‌تری از این عالم است، اصلاً قابل مقایسه با اینجا نیست، عبادتش، دعا و شراب و طعامش، تازه باز عالم وسیع‌تر از برزخ عالم قیامت است. لذا هم عبادت وجود دارد و هم دعا وجود دارد.

دیروز هم عرض کردم، عبادت برای ما يك مقداری مشقت و کلفت دارد، از عبادت خسته می‌شویم، متأسفانه از عبادت لذت نمی‌بریم، در حالی که ألدّ امور عبادت خداست، انسان وقتی این عالم تمام شد تازه می‌فهمد که در این خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و ظواهر دنیوی لذت نبوده و خیال می‌کرده که لذت دارد، اینها لذت کاذب است، لذت واقعی عبادت خدا و بندگی خداست و ما هم درك نمی‌کنیم، تا این عالم تمام نشود این لذت را اصلاً نمی‌توانیم بفهمیم، فقط می‌دانیم آنجا يك چیز لذیذی است! مثل چیزی که انسان می‌داند يك جایی برای او سفره‌ای پهن کردند با انواع غذاها، تا استفاده نکند لذتش را نمی‌فهمد، فقط خبر داریم. الآن هم نسبت به لذت بندگی در آن عالم مجرد يك خبر است، اما در آنجا خستگی وجود ندارد و نمی‌شود بگوئیم که این دنیا عبادت و آن دنیا هم عبادت، برای اینکه عبادت لذیذترین است، اصلاً مکالمه و صحبت با خدا لذیذترین امور عالم است، یعنی چه این دنیا و چه برزخ و چه قیامت، منتهی در این دنیا به خاطر مسائل مادی و آلودگی‌ها و موانع، انسان نمی‌تواند به آن برسد، در برزخ و در قیامت به آن می‌رسد.

در روایت اول امام صادق(ع) فرمود: روح مؤمن در طیور نیست، اینکه سنی‌ها می‌گویند حرف باطلی است.

در روایت دوم امام صادق(ع) فرمود: «في شجرة من الجنة» در يك شجره‌ای از جنت است.

در روایت سوم ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند «إنّ الأرواح في صفة الأجساد في شجرة من الجنة» باز این مؤید همان

تصّرّفي می‌شود که در روایت دوم کردیم، یعنی ارواح به حسب ظاهر در صفت همین جسم جسد دنیوی است در يك درختي در جَنّت. «إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْأَجْسَادِ فِي شَجَرَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ» در ادامه می‌فرماید بین اینها شناسایی وجود دارد، تعارف وجود دارد، همدیگر را می‌شناسند، تساعل وجود دارد، صحبت کردن وجود دارد، این از او سوال می‌کند... مثلاً تو چقدر در دنیا عمر کردی؟ کی آمدی؟ همین چیزهایی که گاهی اوقات اینجا سؤال می‌کند. در ادامه‌اش دارد وقتی يك روح وارد آن عالم می‌شود بقیه می‌گویند فعلاً رهايش كنيد و با او كار نداشته باشید، این از يك هول عظیم عبور کرده و از يك سختی‌های بزرگ رهایی پیدا کرده، فعلاً آرامش ندارد بگذارید يك مقداري كه گذشت آرامش پیدا كند «و ثم يسألونها ما فعل فلان و ما فعل فلان» فلانی چه کرد و فلانی چه کرد؟ این در جواب اگر بگوید او هنوز در دنیا زنده است می‌گویند خیلی خوب! اگر گفت نه، او زودتر از من از دنیا رحلت کرد اینها می‌گویند «قد هوي هوي» یعنی سقوط کرد و در قعر جهنّم رفت، چون در میان ارواح مؤمنین نیست، ارواح مؤمنین در آن عالم همه با هم ارتباط دارند. آن عالم عالم دنیا نیست که بگوئیم اینجا چقدر جا می‌خواهند؟ در اینجا چند نفرشان می‌تواند باشد؟ اینجا بیشتر از صد نفر نمی‌شود، همه‌ی ارواح مؤمنین با هم اجتماع دارند.

بر حسب بعضی از روایات؛ در صفحه 243: حبه عرنی که یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بوده می‌گوید «عن حبه العرنی قال خرجت مع امیر المؤمنین (ع) الى الظهر» با امیرالمؤمنین به پشت کوفه رفتیم «فوقف بوادی السلام» کنار وادی‌السلام ایستاد، «كانه مخاطباً لأقوامه» حضرت گویا با افرادی صحبت می‌کند، گویا در حضور يك گروهی با آنها صحبت می‌کند «فقمّت بقیامه» حضرت ایستاده بود و منم ایستادم «حتى اعييت» من خسته شدم «ثم جلست» نشستم «حتى مللت» باز خسته شدم «ثم قمت» ایستادم «حتى نالنی مثل ما نالنی اول» یعنی دوباره وقتی ایستادم خسته شدم و نشستم، دوباره نشستم و ایستادم، حضرت همینطور ایستاده بودند «ثم جلست حتى مللت، ثم قمت وجمعت ردائی، فقلت: یا امیرالمؤمنین، انی قد اشفقت عليك من طول القيام فراحة ساعة» به حضرت عرض کردم که من نگرانم شما این همه وقت ایستادید، چکار می‌کنید؟ به حضرت عرض کرد ساعتی را استراحت کنید «ثم طرحت الرداء لیجلس علیه» عباي خودم را پهن کردم تا حضرت بنشینند «فقال لی: یا حبه، إن هو الا محادثة مؤمن أو موانسته» من که ایستادم، یا دارم با يك مؤمنی حرف می‌زنم یا با او مأنوسم، فکر نکنی من بیکارم، همینطور در این قبرستان وادی‌السلام بیکار ایستاده‌ام خیر من مشغول به کار هستم! کارم این است که یا دارم با يك مؤمنی صحبت می‌کنم و یا با او انس دارم. «قال: قلت: یا امیرالمؤمنین و إنهم لذلك؟» شما که با آنها صحبت می‌کنید آنها هم با شما صحبت می‌کنند؟ یا آنها هم بین خودشان دارند صحبت می‌کنند؟ «قال نعم، ولو كشف لك لرايتهم حلقاً، حلقاً محتبّين» حضرت فرمود بله اگر پرده کنار برود تو می‌بینی اینها حلقه حلقه دور هم نشستند و مثل حلقه‌های دوستانه‌ای که در دنیا يك عده با هم گعده می‌کنند اینها محتبّین هستند، البته در بعضی از نسخه‌ها به جای «محتبّين»، مخبّتين آمده، که از اخبارات به معنای خشوع است، ولی معنای محتبّين روشن‌تر است. «یتحادّثون» اینها دارند با هم حرف می‌زنند «فقلت: أجسام أم ارواح؟» اینها جسم‌اند یا روح؟ «فقال: أرواح»، «و ما من مؤمن يموت فی بقعة من بقاع الأرض» هیچ مؤمنی نیست که در زمینی از قسمت‌های زمین بمیرد «لا قيل لروحه: ألحقی بوادی السلام» آن روح را ملحق می‌کنند به همین وادی‌السلام نجف، همه ارواح مؤمنین را به آنجا می‌آورند.

این روایت سوم هم امام صادق (ع) فرمود إن الارواح في صفة الأجساد.

در روایت چهارم باز ابوبصیر نقل می‌کند که از امام صادق (ع) سؤال کردم از ارواح مؤمنین «فقال في حجرات في الجنة يأكلون من طعامها و يشربون من شرابها و يقولون ربّنا أقم الساعة و أنجز لنا ما وعدتنا و ألحق آخرنا بأولن» اینجا هم باز دارد «في حجرات» نمی‌گوید در طیور است، می‌گوید حجراتی از جَنّت در اختیار اینها قرار داده می‌شود. باز در آن روایت هفتم ابوبصیر می‌گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم که این ارواح مؤمنین بعد از اینکه از این عالم می‌روند کجا هستند؟ فرمود «في

روضة كهيئة الأجساد في الجنة» مانند هیئت اجساد است یعنی واقعاً جسد و جسم نیستند.

اینجا این سؤال پیش می‌آید؛ چه روی قول اهل سنت که ارواح مؤمنین بعد از این عالم در اجواف الطیور قرار می‌گیرند و چه روی قول شیعه که در يك جسد و قالب دیگری قرار می‌گیرند، آیا این مستلزم تناسخ نمی‌شود؟ تناسخ به این معناست که این روح از این بدن داخل در يك قالب دیگری قرار بگیرد، آن قالب خواه طیر باشد یا چیزی شبیه این بدن دنیوی باشد. جوابی که اینجا داده شده، مراجعه بفرمایید به شرح ملاصالح مازندرانی که در شرح کافی وارد شده که از شرح‌های بسیار بسیار خوب است، این شرح ملاصالح مازندرانی هم نسبت به سند روایات مطالب زیادی دارد و هم نسبت به متون روایات.

یکی از چیزهایی که يك وقتی عرض می‌کردم؛ اگر انسان موفق شود يك دوره اصول و فروع کافی را از اول تا آخر بخواند و این روایات را ببیند، این بسیار کار ضروری است و در حوزه‌ی ما این یکی از خلأها و نواقص حوزه است، ما بعضی از روایات را گاهی اوقات مراجعه می‌کنیم، روایت را پیدا می‌کنیم و بقیه کتاب را کار نداریم. کار اصلی این است که انسان يك دور اصول کافی را از اول تا آخر ببیند. من خبر دارم گاهی اوقات بعضی از علمای گذشته نذر می‌کردند يك دوره این کتاب را بخوانند! حالا در کنار آن بتواند شروحي که بر این کتاب وارد شده، مخصوصاً این شرح ملاصالح را بخواند.

ملاصالح در آنجا مطالبی را نقل می‌کند در رابطه با مسئله‌ی تناسخ؛ یعنی چه بگوئیم این ارواح داخل در طیور قرار می‌گیرند و یا داخل در يك قالب‌های مثالی قرار می‌گیرند، آیا این مستلزم تناسخ هست یا نه؟ آنجا نقل می‌کند که اولاً می‌فرماید روایات ما دو جور است، يك روایت‌مان مثل همین روایتی است که الآن در اینجا خواندیم که ارواح مؤمنین در قالب مثالی‌اند، بعد يك باب دیگری مرحوم کلینی دارد در همین بحث کتاب الجنائز، باب أن المیت يزور أهله، در صفحه 230؛ در حدیث اولش این است که حفص بن البختری از ابی‌عبدالله (ع) نقل می‌کند «إن المؤمن ليزور أهله فيري ما يحبه و يستر عنه ما يكره» مؤمن اهل خودش را زیارت می‌کند و آنچه که دوست دارد می‌بیند و آنچه که بدش می‌آید از آن مستور می‌شود، اما کافر عکس این است، کافر «يري ما يكره» آنچه که بدش می‌آید می‌بیند، مشکلاتی که برای اولادش به وجود آمده را متوجه می‌شود ولی آنچه که موجب خوشحالی‌اش می‌شود را از او می‌پوشانند، ولی آنچه می‌خواهیم اشاره کنیم این است که در روایت سوم از امام کاظم (ع) نقل شده که اسحاق بن عمار می‌گوید: «سألته عن المیت يزور أهله» آیا مِيت خانواده‌ی خودش را زیارت می‌کند؟ «قال: نعم، فقلت فيكن يزور؟ قال في الجمعة و في الشهر و في السنة علي قدر منزلته» این بر حسب ارزشی است که این مِيت دارد، اگر يك مِيتي بوده که در پیشگاه خدا خیلی خیلی معمولی است، شاید سالی يك بار به او اجازه بدهند اهل خودش را زیارت کند، ولی اگر يك کسی باشد که خیلی قرب دارد، هر روز و هر ساعت می‌تواند آنها را ببیند «فقلت في أي صورة يأتيهم» به چه صورتی اینها را زیارت می‌کند؟ «قال في صورة طائر لطيف يشرف عليهم» در صورت يك طائر. ملاصالح می‌گوید این روایات دارد که ارواح مؤمنین في صورت صائر است، آن روایات دارد که ارواح مومنین در آن عالم در صورت همین قالب مثالی انسان است، اولین مسئله این است که آیا بین این دو دسته روایات تنافی وجود دارد، این روایاتی که می‌گوید «مؤمن يزور أهله في صورة طائر لطيف» یا روایت بعد دارد که «يأتيهم في بعض صور الطير يقع في دارة ينظر إليهم و يسمع كلامهم» یعنی يك طیری که می‌آید روی دیوار خانه از قدیم هم به ما یاد می‌دادند که اموات به صورت طیوری بر دار خانه می‌نشینند و همه جزئیات را می‌بینند، آنچه که موجب خوشحالی آنها می‌شود.

در يك روایت دیگر دارد «عند زوال الشمس» می‌آیند. در اولش دارد که «علي قدر فضائلهم منه من يزور في كل يوم و منهم من يزور في كل يومين» بعضی‌ها هر روز می‌آیند، بعضی‌ها دو روز يك بار، بعضی‌ها سه روز يك بار، بعد فرمود «أدناهم منزلةً يزول

كل جمعة» بعضيها هر جمعه مي‌آيند «**قلت في أي ساعة؟ قال عند زوال الشمس**» احتمال دارد مراد زوال شمس روز جمعه باشد. روز جمعه عند زوال الشمس اينها مي‌آيند، «**قلت في أي صورة قال في سورة العصفور**» به صورت يك گنجشك «**أو أصغر من ذلك فيبعث الله تعالى معه ملكاً فإراه ما يسره**» آنچه که او را خوشحال مي‌کنند را مي‌بينند و از آنچه که بدش مي‌آيد مستور مي‌شود و با خوشحالي برمي‌گردد به همان عالم ارواح.

حالا سؤال اين است که آیا اين روايات با آن رواياتي که اينها در آن عالم در همين قالب مثالي هستند چگونه قابل جمع است؟ ملاصالح مي‌گويد «**لا تنافي بينهم**» بين اين دو دسته روايات تنافي نيست، حالا مراجعه کنيد به جلد دوم شرح فروع کافي ملاصالح، صفحه 325، ببينيم آیا حرف ملاصالح درست است يا نه؟ يا لعلّ که اين روايات بعضي‌هايش به صورت تقيه باشد، آیا تقيه در اين گونه روايات هم جريان دارد يا نه.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين